

واکاوی تحلیلی - انتقادی تربیت اخلاقی یورگن هابرماس

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۲۴؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۷

مریم اصفهانی^۱، طیبه ماهرزاده*^۲ و سعید بهشتی^۲

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر تحلیل و نقد تربیت اخلاقی هابرماس و بررسی چرایی و چگونگی کاربرد آن در نظام آموزشی ایران با استفاده از دو روش توصیفی و تحلیلی است.

مواد و روش‌ها: برای نائل شدن به پاسخ هر کدام از پرسش‌های پژوهش باید روشی متناسب با اقتضات هر پرسش و پاسخ را به کار گرفت. از این رو، در این مطالعه روش‌های توصیفی - تحلیلی به کار گرفته شده‌اند. از روش‌هایی که در این پژوهش برای پاسخگویی به پرسش اول - بررسی مبانی تربیت اخلاقی هابرماس با تمرکز بر نظریه کنش ارتباطی - و پرسش دوم- بررسی انتقادهای وارد بر تربیت اخلاقی هابرماس- مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش توصیفی است. در حقیقت ابتدا مؤلفه‌های اخلاقی هابرماس را توصیف کرده‌ایم، سپس در پاسخ به سوال سوم - چرایی و چگونگی کاربرد آراء تربیت اخلاقی هابرماس در نظام آموزشی ایران- از روش تحلیلی بهره گرفته‌ایم. بدین‌صورت که دلالت‌های تربیتی نظریه هابرماس را در نظام آموزشی ایران تحلیل کرده‌ایم. منابعی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارت‌اند از آثار هابرماس که منابع اولیه محسوب می‌شوند و آثار، اسناد و پژوهش‌های دیگران در این زمینه که منابع ثانویه به شمار می‌آیند.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان داد که هابرماس متعلق به مکتب انتقادی بوده است و غایت تربیت اخلاقی را رهایی بخشی می‌داند. تأکید هابرماس بر عقلانیت ارتباطی و اخلاق گفتگویی در نظریه کنش ارتباطی، در سطح فردی رشد و شکوفایی خرد مبتنی بر ارتباط متقابل هنجاری (عقل ارتباطی) و در سطح اجتماعی دستیابی به تفاهم مبتنی بر کنش‌های اخلاقی را به‌عنوان اهداف تربیت اخلاقی مطرح می‌سازد. گرچه نقدهای بسیاری بر نظریه تربیت اخلاقی مبتنی بر کنش ارتباطی هابرماس وارد است اما دیدگاه وی با توجه به مقوله‌هایی از قبیل نقد، تغییر، گفتگو و رهایی، پرهیز از خشونت و غیره می‌تواند حاوی پیام‌ها و نکات بسیاری در نظام آموزشی ایران باشد. به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: توجه به توانش زبانی و مفاهمه، نهادینه کردن روحیه تساهل و مدارا نسبت به دیگری، مشارکت دادن دیدگاه‌های رقیب به‌طور هم‌زمان در گفتگو و نهادینه کردن استدلال عقلانی و اخلاق گفتگویی از طریق سیستم مدیریتی در مدرسه و کلاس.

کلید واژه‌ها: هابرماس، کنش ارتباطی، تربیت اخلاقی، نظام آموزشی ایران.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران.

mahrouzadeh@Alzahra.Ac.ir

۲. استاد گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

تعلیم و تربیت دارای ابعاد مختلفی است که عبارت‌اند از تربیت جسمانی، اخلاقی، معنوی، اجتماعی، جنسی، عاطفی و عقلانی. پیچیدگی و چند بعدی بودن تعلیم و تربیت پرداختن به آن را به امری مهم و بی‌بدیل تبدیل کرده است. یکی از تأثیرگذارترین و در عین حال دشوارترین مباحث تعلیم و تربیت، تربیت اخلاقی است؛ لذا پرداختن به مباحث مربوط به اخلاق و تربیت اخلاقی از جایگاه رفیعی برخوردار است. نظام آموزشی در ایران متأثر از تعالیم اسلامی است و مهم‌ترین مبنا در اسلام «توحید» معرفی شده است که سایر مبانی حول محور آن می‌چرخد. هابرماس به‌عنوان نماینده برجسته مکتب انتقادی فرانکفورت، براساس اصول و آموزه‌های پذیرفته شده در نظریه انتقادی، نقد مسائل و مشکلات نظام آموزشی، فرهنگ، نژاد، جنسیت، نابرابری و بی‌عدالتی را در نظام‌های آموزشی با تمرکز بر نظریه کنش ارتباطی به خوبی به تصویر کشیده است. (استریک، ۲۰۰۰: ص ۱۹). به عبارت دیگر هابرماس آن چه را که اسلام در مبانی و بنیادهای خود مطرح ساخته، در عمل مفهوم‌پردازی کرده و پیشنهاد می‌دهد. هابرماس تربیت را از دگرگونی‌های اجتماعی و انسانی جدایی‌ناپذیر دانسته و نظام تربیتی و ساختار اجتماعی را دارای وابستگی دوسویه می‌داند (میرلوحی، ۱۹۹۷: ص ۴۲). وی تأکید بسیاری بر عقلانیت، اخلاق و ارتباطات دارد و رهایی‌بخشی را محور آرمانی تأملات خود قرار داده است، لذا تعلیم و تربیت و نظام‌های وابسته به آن، به‌طور ضمنی، اهمیت بسزایی در سیستم فکری او پیدا می‌کنند تا جایی که "او در مواردی تغییر نظام آموزشی را مهم‌تر از عمل سیاسی می‌داند" (بشیریه، ۱۳۷۹: ص ۲۳۶). هابرماس در مهم‌ترین بخش پروژه فکری خود با چرخش از رویکردهای گذشته سعی در بنانهادن نظریه خود بر مبنایی زبانی داشت. "بلند پروازانه‌ترین و اصیل‌ترین ویژگی مجموعه آثار هابرماس، تلاش وی در این زمینه است که مطالعه و بررسی جامعه را در قالب نظریه ارتباطات مطرح کند. هدف او ارائه الگویی است که نشان دهد عقلانیت چگونه در تعامل اجتماعی عادی یعنی در ارتباطات عادی جلوه‌گر است" (پیوزی، ۱۳۸۲: صص ۹۰-۸۹). از این رو «نظریه کنش ارتباطی» هابرماس که محصول این دوره فکری اوست، تاکنون به‌عنوان مهم‌ترین اندیشه وی شناخته شده است. گرچه هابرماس متعلق به مکتب انتقادی است، اما نقدهای بسیاری به‌خصوص بر نظریه تربیت اخلاقی آن وارد است (مانند انتقادی که به دیالوگ یا روش گفتگویی هابرماس وارد است)، اما در کنار تمام نقدها، نظریه کنش ارتباطی هابرماس می‌تواند در نظام آموزشی ما کاربرد داشته باشد. نگاه هابرماس به انسان و اخلاق و ماهیت بین‌الذاتانی معرفت یکی از دیدگاه‌های مهمی است که می‌تواند پیامدهای قابل توجهی در تربیت اجتماعی و اخلاقی برای نظر و عمل تعلیم و تربیت داشته باشد (محمدی، باقری و زیبا کلام، ۱۳۹۳).

در زمینه کنش ارتباطی، گفتمان و اصول اخلاقی او طی سال‌های اخیر مطالعاتی در داخل کشور انجام شده است که از جمله آن می‌توان به پژوهش تبیین فلسفه نقادی هابرماس و دلالت‌های آن برای تدریس علوم اجتماعی (شعبانی، ۱۹۹۷)، بررسی دلالت‌های اخلاق گفتمانی هابرماس با نظر به پدیده جهانی شدن (کریمی، ۱۳۸۸)، اصول و روش‌های تربیت اجتماعی مبتنی بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس (محمدی، باقری و همکاران، ۱۳۹۳)، تبیین و ارزیابی دیدگاه‌های هابرماس درباره تربیت اخلاقی با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی (نوروزی، ۱۳۸۹)، بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت انتقادی از منظر ژيرو و هابرماس با نظر به کاربرد آن برای اصلاح نظام تعلیم و تربیت ایران (آرانی و همکاران، ۱۳۹۶)، بررسی تأثیر نظریه انتقادی در آموزش بزرگسالان با تأکید بر آرای پائولو فریره و یورگن هابرماس و دلالت‌های آن برای سوادآموزی بزرگسالان در ایران (راجی، ۱۳۸۹) و بررسی نظریه کنش ارتباطی هابرماس و دلالت‌های آن در آموزش عالی و دانشگاه (ستاری، ۱۳۹۶) اشاره کرد. تفاوت این پژوهش با سایر مطالعات صورت گرفته این است که نظریه اخلاقی هابرماس را با محوریت کنش ارتباطی وی مورد بررسی قرار داده و به استخراج دلالت‌های تربیت اخلاقی آن مبادرت نموده سپس به بررسی انتقادات وارد بر تربیت اخلاقی هابرماس پرداخته و به واکاوی چرایی و چگونگی کاربرد این نظریه در نظام آموزشی ایران می‌پردازد. در حقیقت با عنایت به وجود مشکلات مختلف بر سر راه اکثر نظام‌های تعلیم و تربیت به‌ویژه مشکلات دانش‌آموزان در برقراری ارتباط صحیح و منطقی با یکدیگر، عدم برخورد منطقی با قضایا توسط برخی از دانش‌آموزان، عدم دستیابی به استقلال فکری و اخلاقی در برخی از آنان، پرداختن به اندیشه‌های هابرماس در زمینه تربیت اخلاقی و بررسی چگونگی کاربرد آن در نظام آموزشی ضروری می‌نماید. به عبارت دیگر با توجه به این مسأله که اصلاحات در نظام تعلیم و تربیت به خصوص در زمینه تعلیم و تربیت اخلاقی یکی از نیازهای جدی نظام‌های آموزشی در عصر حاضر می‌باشد و علی‌رغم اهمیت دیدگاه‌های اخلاقی هابرماس تحقیق منسجمی از چگونگی کاربرد آراء اخلاقی وی در نظام‌های آموزشی در دست نیست؛ لذا هدف پژوهش پیش رو بررسی تحلیلی نظریه تربیت اخلاقی هابرماس با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی وی جهت کاربرد آن در نظام آموزشی می‌باشد. بنابراین مسئله اصلی پژوهش این است که دیدگاه‌های تربیت اخلاقی هابرماس چه دلالت‌هایی در نظام آموزشی ایران دارد؟

این پژوهش در صدد پاسخگویی به سوالات زیر است:

۱. مبانی تربیت اخلاقی هابرماس با تمرکز بر نظریه کنش ارتباطی وی چگونه تبیین می‌شود؟
۲. چه نقدهایی بر نظریه کنش ارتباطی و تربیت اخلاقی هابرماس وارد است؟
۳. چگونه و چرا می‌توان از آراء تربیت اخلاقی هابرماس در نظام آموزشی ایران بهره برد؟

روش‌شناسی پژوهش

برای نائل شدن به پاسخ هر کدام از پرسش‌های پژوهش باید روشی متناسب با اقتضات هر پرسش و پاسخ را به کار گرفت. از این رو، در این مطالعه روش‌های توصیفی-تحلیلی به کار گرفته شده‌اند. از روش‌هایی که در این پژوهش برای پاسخگویی به پرسش اول -بررسی مبانی تربیت اخلاقی هابرماس با تمرکز بر نظریه کنش ارتباطی- و پرسش دوم -بررسی انتقادهای وارد بر تربیت اخلاقی هابرماس- مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش توصیفی است. در حقیقت ابتدا مؤلفه‌های اخلاقی هابرماس را توصیف کرده‌ایم، سپس در پاسخ به سوال سوم -چرایی و چگونگی کاربرد آراء تربیت اخلاقی هابرماس در نظام آموزشی ایران- از روش تحلیلی بهره گرفته‌ایم. بدین صورت که دلالت‌های تربیتی نظریه هابرماس را در نظام آموزشی ایران تحلیل کرده‌ایم. منابعی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارت‌اند از آثار هابرماس که منابع اولیه محسوب می‌شوند و آثار، اسناد و پژوهش‌های دیگران در این زمینه که منابع ثانویه به‌شمار می‌آیند.

یافته‌های پژوهش

مبانی تربیت اخلاقی یورگن هابرماس

طبق دیدگاه هابرماس هیچ‌کس به‌طور انفرادی نمی‌تواند هویت خود را حفظ کند (هابرماس، ۱۹۹۰: ص ۱۵۴). هابرماس هم صدا با دورکیم معتقد است که اخلاقیات با عضویت در گروه آغاز می‌شود. نحوه‌ی شکل‌گیری هویت آدمی دلالت‌های زیادی برای تربیت اخلاقی خواهد داشت. از نظر هابرماس تربیت اخلاقی اساساً امری اجتماعی است. این امر به نوبه خود در مورد اجتماعی بودن هویت افراد ناشی می‌شود. رشد خود به رشد توانش ارتباطی‌اش بستگی دارد. باید دانست که هویت‌ها به‌طور جمعی به هم وابسته هستند. هم کنشی اجتماعی باعث فردیت مشارکت‌کنندگان می‌شود و فردیت بیشتر باعث تقابل اجتماعی بیشتر می‌شود و در شناسایی‌های دوجانبه است که افراد هویت خود را می‌سازند. از نظر وی فرآیند اجتماعی شدن در همان حال فرآیند تفرد نیز است از نظر هابرماس فردی شدن از طریق اجتماعی شدن صورت می‌گیرد کودک ابتدا خود را با وجود دیگری تعریف می‌کند و سپس در مراحل بالاتر با تمایز خود از نظام‌های اجتماعی به فردیت خاص خود دست می‌یابد. خود پیروی برای هابرماس توانایی بررسی شناخت انتقادی خود و دیگران است. بنابراین گفتگو آن را تقویت می‌کنند. خود پیروی به‌طور طبیعی در انسان قرار داده نشده است بلکه افراد از طریق روابط و تعاملات اجتماعی به آن می‌رسند. آنچه که به‌طور طبیعی در انسان وجود دارد توانایی تأمل در خود است که نهایتاً انسان را به خود پیروی می‌رساند.

نقطه شروع کار هابرماس تمایز قائل شدن او میان کار به عنوان کنش معقول و هدف دار و کنش متقابل اجتماعی می باشد. "کار یا کنش عقلانی معطوف به هدف آن جنبه از فعالیت انسانی است که با جهت گیری او نسبت به طبیعت خارجی مشخص می شود. هدف آن گسترش و توسعه نیروهای تولید و توان کنترل تکنیکی بر طبیعت است" (بهمن پور، ۱۳۷۹: ص ۹۶). اما کنش ارتباطی^۱، جنبه ای دیگر از فعالیت آگاهانه انسان است که هدف والاتری را تعقیب می کند. مقصد آن نیل به تفاهم دو طرفه از طریق ارتباط است و آن حوزه از نهادهای اجتماعی (نظیر خانواده، رسانه های گروهی و غیره) را در بر می گیرد که واسطه ای آن ها زبان است و با قوانین اجتماعی کنترل می شوند" (همان: ص ۹۷).

چرخش زبان شناختی هابرماس سرآغازی مهم برای دستیابی به این نظریه است. هدف از این چرخش، جایگزینی مسأله زبان مبتنی بر رویکردی بین الاذهانی با مسأله سنتی آگاهی در فلسفه مدرن بود. بخش مهمی از این جهت گیری جدید و بسیار مهم در یکی از مقالات او با عنوان «پراگماتیک عام چیست؟»^۲ (هابرماس، ۱۹۷۹/a) ارائه شده است. خروج از بن بست فلسفه سوژه و آگاهی، که دغدغه تحلیل ذهن نوع بشر را داشته است و ورود به فلسفه زبانی با دغدغه تحلیل چگونگی کنش های زبانی و ارتباطات انسانی، سرآغاز دستیابی هابرماس به مهم ترین قسمت پروژه خود، یعنی "نظریه کنش ارتباطی" می باشد. به نظر هابرماس، فلسفه آگاهی، فلسفه ای تک گفتاری یا مونولوگی است که راه را بر هر نوع رویکرد مبتنی بر بین الاذهانی بودن معرفت و در نتیجه کنش ارتباطی مبتنی بر گفتگو می بندد. بر این اساس، هابرماس برای تدوین نظریه خود به مطالعه دانش های زبانی از جمله فلسفه زبان می پردازد. نخستین مسأله ای که این چرخش زبان شناختی^۳ در جریان فکری هابرماس را مطرح می کند، روش پژوهش در این حوزه است. بنابراین، به دلیل آن که موضوع مورد نظر هابرماس قابل بررسی تجربی نیست، او روش بازسازی عقلانی را برمیگزیند. به زعم هابرماس (هابرماس به نقل از هولاب، ۱۳۷۸: ۷۸)، روش های بازسازی در مقابل روش های تجربی، غیرقانونمند و صوری هستند و ویژگی علمی هستند که به طور نامنظم شناخت شهودی ذهن یا عامل شناسایی را بازسازی می کنند. هابرماس به منظور اجرای طرح بازسازی عقلانی خود از دو وسیله نظری، یعنی «نظریه سه جهان پوپر» و «نظریه کنش های گفتاری آستین» بهره گرفته و به مقدمه سازی دیدگاه خود می پردازد.

1. Communicative action
3. Linguistic Turn

2. What is universal pragmatics?
4.

ادعاهای اعتبار^۱

هابرماس به تبع کارل پوپر^۲، سه جهان را مدنظر قرار می‌دهد: «جهان عینی» یا جهان خارجی امور و چیزها، جهان ذهنی یا جهان درونی اندیشه‌ها و عواطف، و «جهان اجتماعی» یا جهان هنجاری ارزش‌ها و هنجارهایی که به شیوه‌ای بین‌الذنهانی تعیین شده‌اند. او معتقد است که هر کنش‌گری با این سه جهان در رابطه است و باید بتواند اعتبار سخن خود را در رابطه با هر سه جهان اثبات کند. وی برای داشتن کنش ارتباطی سالم و معتبر چهار نوع ادعاهای اعتباری را نام می‌برد: فهم‌پذیری، صدق، حقیقی بودن و صحت (ویلسون، ۱۹۹۱: صص ۴-۵) (گولد کل، ۲۰۰۰: ص ۱۷۳) و معتقد است که در فرآیند ارتباط این چهار نوع ادعاها باید توسط مباحثه‌کنندگان تشخیص داده شود: نخست باید تشخیص داده شود که بیانات برای گوینده قابل درک و فهم است، دوم، قضایایی که گوینده مطرح می‌کند باید حقیقت داشته باشد، سوم، گوینده باید در طرح قضایایش صادق باشد و چهارم، گوینده حق دارد که چنین قضایایی را به زبان آورد حتی اگر در طرح قضایایش صادق نباشد (ریترز، ۱۳۸۳: ص ۲۱۵).

کنش‌های گفتاری^۳

هابرماس برای تدوین نظریه خود، دیدگاه خود را بر سومین جهان متمرکز کرده و از این‌رو به نظریات جدید در حوزه «فلسفه زبان» روی می‌آورد. او دیدگاه خود را در ارتباط با نظریات ویتگنشتاین^۴ و شاگردانش، آستین^۵ و سرل^۶، و در تقابل با نظریه «دستور زبان زایشی» چامسکی^۷ و نظریات حوزه «جامعه‌شناسی زبان» بسط و توسعه می‌دهد. به‌طور کلی، هابرماس به‌جای تحلیل جنبه‌های واج‌شناسانه، نحوی و معناشناسانه زبان -مانند کارهای چامسکی- به تحلیل جنبه‌های کاربردی یا پراگماتیک زبان توجه نشان داده و با استفاده از دیدگاه متأثر از فلسفه زبانی ویتگنشتاین به بررسی کنش‌های گفتاری می‌پردازد (هابرماس، ۱۳۸۴: صص ۳۹۵-۳۹۳). بنابراین هابرماس در نظریه کنش ارتباطی خود به دنبال سه هدف اصلی زیر می‌باشد:

۱. پرورش مفهومی از عقلانیت به نوعی که متصل به پیش‌فرض‌های ذهن‌گرایانه و فردانگاره فلسفه مدرن و علوم اجتماعی مدرن نباشد.

1. Validity Claims
3. Speech Acts
5. John Austin
7. Noam Chomsky

2. Karl Popper
4. Wittgenstein
6. John Searle

۲. پرورش مفهومی دو سطحی از جامعه به نحوی که پارادایم‌های زیست جهان و سیستم را در هم ادغام نماید.^۱

۳. طرح یک نظریه انتقادی در باب تجدد به نحوی که ضمن تجزیه و تحلیل جنبه‌های آسیب‌شناسانه تجدد حاوی پیشنهاد اصلاح پروژه روشنگری باشد نه وا نهادن آن (همان: ۱۰-۱۱).

هابرماس برای رسیدن به اهداف فوق، ابتدا انواع کنش را در بین انسان‌ها مشخص می‌سازد. به نظر او چندین نوع کنش اساسی وجود دارد:

الف) کنش غایت‌مند^۲: کنشی است که مبتنی بر محاسبه انواع گوناگونی از معیارها و انتخاب مناسب‌ترین معیار برای تحقق اهداف ضمنی می‌باشد. هابرماس آن را کنش ابزاری نیز می‌نامد؛ زیرا آن بر روی ابزارهای دستیابی به هدف متمرکز می‌شود.

ب) کنش هنجاری (استراتژیک)^۳: کنشی که مبتنی بر ارزش‌های مشترک گروهی می‌باشد. کنش هنجاری به سوی پیروی از توقعات هنجاری (که به‌طور جمعی توسط گروه‌بندی افراد سازماندهی شده است) جهت‌دهی می‌شود.

ج) کنش نمایشی^۴: کنشی است که دستکاری آگاهانه رفتار خود (قبل از این که عموم یا حضار بفهمند) را در بر می‌گیرد.

د) کنش ارتباطی^۵: کنش متقابل میان عاملانی است که از گفتار و سمبل‌های غیرشفاهی به‌عنوان شیوه‌ای برای درک وضعیت متقابل‌شان استفاده می‌کنند و سعی می‌نمایند کنش‌های خود را از طریق استدلال با همدیگر یکپارچه و هماهنگ سازند (ترنر، ۱۹۹۸: صص ۵۶۹-۵۶۸).

جدول ۱. انواع کنش از دیدگاه هابرماس

موقعیت	سوگیری	تمایل به موقعیت	تمایل به تفاهم
غیر اجتماعی		کنش ابزاری	-----
اجتماعی		کنش استراتژیک	کنش ارتباطی

به بیانی دیگر هابرماس یک نوع‌شناسی ساده و متفاوتی را ارائه می‌دهد که بر طبق آن کنش اجتماعی را به دو نوع تقسیم می‌کند: کنش ارتباطی و کنش استراتژیک (بولتن، ۲۰۰۵: ص ۱۰).

۱. هابرماس با تفکیک جامعه به دو بخش سیستم و زیست جهان، مدعی است که سیستم (دولت و بازار) جایگاه گسترش و تقویت عقلانیت‌ها و کنش‌های ابزاری و استراتژیک است در حالی که زیست جهان (حوزه‌های عمومی و خصوصی) با گسترش و تقویت عقلانیت و کنش ارتباطی پیوند پیدا می‌کند (هابرماس، ۱۹۸۷: ص ۱۹۶).

2. Teleological Action
3. Normative Action
4. DeramaturgIcal Action
5. CommunicatIve Action

در حالی که کنش ارتباطی به سمت رسیدن به درک متقابل کنشگران گرایش دارد، کنش استراتژیک کنشی است که در آن یک کنشگر قصد دارد امتیازی را بدون آن که دیگری از قصد او آگاه باشد، به دست آورد. در این شکل از ارتباط کنشگر قصد دارد بر روی کنش‌های دیگری نفوذ داشته باشد (سالتر، ۲۰۰۵: ص ۹۲). در پی این تمایز، هابرماس نتیجه‌گیری می‌کند که تنها زمانی می‌توانیم ارتباطات‌مان را اخلاقی در نظر بگیریم که هر کدام از کنشگران در وضعیت برابر قادر به ارائه پیشنهاد، سوال و بحث باشند بدون این که برای رسیدن به توافق، حيله و دستکاری در فرایند ارتباط وجود داشته باشد.

عقلانیت ارتباطی

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی اندیشه هابرماس که در شکل‌گیری نظریه کنش ارتباطی وی نقش برجسته‌ای بازی می‌کند، عقلانیت ارتباطی است. هابرماس توضیح می‌دهد که مدرنیته با ژان ژاک روسو^۱ و ایمانوئل کانت^۲ به این نتیجه رسید که اصل عقلانیت جانشین اصول مادی مثل طبیعت یا غیرمادی مانند خدا در مسائل عملی می‌شود^۳ (هابرماس، ۱۹۷۹، ۱۸۴: b). در حقیقت تفاوت هابرماس با دیگر اندیشمندان در این نکته مهم نهفته است که هابرماس عقلانیت را بین اذهانی می‌داند. اگر در یک بیان کلی عقل مورد نظر دکارت را عقل فردی و عقل مورد نظر هگل را عقل نوعی و عقل مورد نظر کانت را استعلایی بخوانیم، عقل مورد نظر هابرماس را باید عقل اجتماعی به مفهوم بین اذهانی بخوانیم. از این حیث هابرماس نه تنها عقل‌گرای بزرگ بلکه نوآور بزرگی نیز محسوب می‌شود^۴ (جاویدی، ۱۳۸۴). هابرماس جوهر مدرنیته را حاکمیت عقلانیت بر زندگی انسان‌ها دانسته و عقلانیت را نقطه اوجی در حرکت تکاملی اندیشه آدمی می‌داند که از اسطوره‌پردازی آغاز گردیده و تا بدین‌جا رسیده است؛ اما او در عین حال یک‌سونگری‌ها و تنگ‌نظری‌های برخی متفکرین عصر روشنگری را به‌عنوان عامل انحراف عقلانیت معرفی می‌کند (اندرسون، ۲۰۰۰: ص ۱۲۵).

به دلیل آن که ماکس وبر و به تبع او متفکرین مکتب فرانکفورت نظریه‌ای مایوسانه و منفی نگر از عقلانیت و جریان عقلانی شدن غرب ارائه داده اند، هابرماس قصد آن را دارد تا از بن‌بست آن دیدگاه‌ها رهایی‌یافته و نظریه‌ای مثبت و کارساز ارائه دهد (بهمن‌پور، ۱۳۷۹: ۹۲). بنابراین، وی به بازسازی نظریه عقلانیت وبر اقدام می‌کند. او عقلانیت وبری را «عقلانیت ابزاری» نامیده و به نقد و تکمیل آن می‌پردازد.

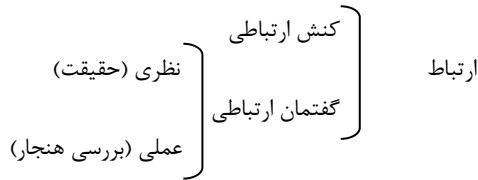
1. Jean-Jacques Rousseau

2. Immanuel Kant

۳. جایگزین کردن عقل به جای خداوند از اشتباهات مدرنیته بوده است.

هابرماس با عقلانیت ابزارى به شدت به مخالفت برخاسته است. او این شکل انحرافى از عقلانیت را که سرآغاز مشکلات مدرنیته عنوان می‌کند، موجب هدفمند شدن کنش‌گر دانسته و معتقد است که این نوع از عقلانیت در فرآیند ایجاد و گسترش خود، به شکلی عمل می‌کند که کنش‌گران به‌گونه‌ای نظام‌مند به عقلانیتی هدفمند از نوعی بدتر بسط و تکامل پیدا می‌کنند؛ بدین ترتیب کنش فرد نه از روی علاقه و عقل و اراده که به شکل دستوری و با هدف از پیش تعیین‌شده شکل می‌گیرد. وی معتقد است در جامعه امروز که پول و قدرت، مکانیسم‌های هماهنگ‌ساز سیستم‌های مرکزی جامعه مدرن هستند، جامعه بیمار شده و به سمت تزلزل هویت جمعی حرکت می‌کند و بیگانگی و شیء‌شدگی جامعه را فرا می‌گیرد. در نتیجه، آگاهی اصیل، شبکه اجتماعی ارتباط، کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی تحت سلطه قرار می‌گیرند.

از این‌رو، وی در رابطه با انواع کنش‌ها، سه نوع عقلانیت نیز مطابق آن کنش‌ها تعریف می‌کند و به توضیح و دفاع از «عقلانیت ارتباطی» که اندیشمندان دیگر از آن غافل بوده‌اند، می‌پردازد. او در تحلیل این موضوع معتقد است که عقلانیت ارتباطی نوعی عقلانیت در زندگی انسان است که در شکل‌های مختلف زندگی ما حضور دارد و مجموعه‌ای از معارف و الگوها و ارزش‌ها و هنجارهاست که راهنمای عمل انسان برای کنش ارتباطی است. "عمل ارتباطی وقتی عقلانی است که تنها استدلال و برهان آزاد بر آن حاکم بوده و عاری از هرگونه سلطه خارجی باشد. در چنین جامعه‌ای به دلیل آن که ادعاهای اعتبار در معرض نقد قرار دارند، امکان شناسایی و تصحیح اشتباهات در آن‌ها و آموختن از این اشتباهات همواره وجود دارد. اگر این روند در سطحی بازاندیشانه صورت گیرد، آن‌گاه صورتهایی از استدلال شکل می‌گیرد که نه تنها می‌توان شرایط انتقال و توسعه آن‌ها را در یک سنت فرهنگی ایجاد نمود، بلکه می‌توان آن‌ها را در نهادهای فرهنگی خاصی متمرکز کرد" (همان: ۱۰۵-۱۰۴). مبنای عقلانیت ارتباطی، سود و هدف مادی صرف نیست و به‌جای یک نظام تولیدی، نظامی هنجاربخش و کمتر تحریف‌کننده در آن حاکم است و تنها در این نظام است که حوزه عمومی می‌تواند رشد کند و وضعیت آرمانی گفتار در زیست جهان حاکم شود. به‌زعم هابرماس کنش ارتباطی معطوف به تفاهم و توافق، توضیح خواستن و توجیه نمودن زمینه‌های عینی کنش، حقانیت و درستی هنجاری، موجب تعهد اخلاقی و مسئولیت عقلانی کنش‌گران ارتباطی می‌شود، لذا عقلانیت ارتباطی بین‌الذهانی حکم می‌کند که طرفین کنش از آزادی، تعهد، مسئولیت و خودمختاری لازم برای انتقاد، دفاع و توجیه ادعاهای اعتباری برخوردار باشند (هابرماس، ۱۹۸۴: ص ۹۵).



شکل ۱. انواع ارتباط از دیدگاه هابرماس

تفاوت گفتمان ارتباطی با انواع دیگر گفتمان در اندیشه هابرماس در این است که در اینجا شرکت‌کنندگان ابتدا توافق می‌کنند که هیجانانگیز در کنار گذارند و سپس در جهت اجماع پیش بروند. در اینجا شاهد پیش‌فرض دستیابی به توافق هستیم. گفتمان نظری - که هدفش کسب اعتبار برای مدعاهای مربوط به حقیقت است - و گفتمان عملی - که هدفش هنجارهای بحث‌انگیز است - از نظر ساختار بنیادی‌شان دارای وجوه تشابهی هستند. به‌علاوه اگر چه این‌ها به منافع شناختی انسان مرتبط‌اند اما روش‌هایی که به وسیله آن‌ها به ادعاهای مربوط به حقیقت اعتبار می‌دهد جهان شمول هستند و از خود طبیعت برمی‌خیزند.

هابرماس پس از بررسی مبانی نظری تربیت اخلاقی مطرح می‌کند که یکی از مباحث کلیدی در اخلاق و تربیت اخلاقی، بحث فضیلت یا سعادت است. همان‌طور که ذکر شد هابرماس در نظریه خود بر عقلانیت تأکید دارد و تأکید هابرماس بر عقلانیت مبین آن است که فضیلت از دیدگاه ایشان عقلانی شدن شهروندان در سطح فردی و اجتماعی است. به نظر هابرماس؛ جامعه بهتر، جامعه‌ای است که در آن امکانات و تسهیلات بیشتری برای سعادت، شادکامی، صلح و همبستگی همگان مهیا گردد و یا به بیان دیگر جامعه‌ی بهتر جامعه‌ی عقلانی‌تر است که به نیازهای تمامی افراد پاسخ می‌دهد. وی به دنبال گونه‌ای جامعه آرمانی می‌باشد که هدف آن ایجاد کلیت انسانی به دور از تقسیم‌بندی‌های صوری و جزمی طبقه‌ای، نژادی و نظایر این‌ها است. جامعه‌ای که در آن مباحثه و گفتگوی آزاد تحقق می‌یابد. به زعم وی سعادت انسانی را باید در جامعه‌ای جستجو کرد که در آن انسان‌ها بتوانند به دور از هر گونه اجبار، اضطراب و هراس از امکان بحث آزاد برخوردار شوند (نوذری، ۱۳۸۶: ص ۳۶). این نگاه مقوله‌ای کاملاً تربیتی بوده و دلالت‌هایی را برای تعلیم و تربیت و به‌صورت ویژه برای تربیت اخلاقی به دنبال دارد. در حقیقت هدف غایی تعلیم و تربیت از نظر هابرماس رهایی‌بخشی است. البته این رهایی‌بخشی باید براساس کنش ارتباطی صورت گیرد.

برای بررسی مؤلفه‌های تربیت اخلاقی هابرماس می‌توان به کاربرد عملی نظریه کنش ارتباطی وی در عناصری مانند مدرسه، تدریس و فضای کلاسی، معلم و دانش‌آموز به‌طور کلی اشاره کرد. از نظر هابرماس، وظیفه نظام تعلیم و تربیت رهایی‌بخش، پرورش رفتارهای آزادمنشانه در فرد

است به گونه‌ای که آن‌ها ضمن درک آزادی خود، آزادی دیگران را هم مدنظر قرار دهند. در واقع طبق این اصل افراد باید در محیط‌های آموزشی به تمرین آزادی و آزاداندیشی، توانایی انتقاد، توانایی ارائه پیشنهاد و توانایی دفاع از حقوق و عقاید خود بپردازند (محمدی، ۱۳۹۲). به عقیده هابرماس محیط آموزشی و مدرسه باید توأم با توافق و تعامل بین ذهنی، احترام و اعتماد باشد. تعامل بین ذهنی و تحمل عقاید دیگران و پرهیز از خشونت، فضایی آکنده از اعتماد متقابل ایجاد می‌کند که زمینه‌ساز شناخت (دانش) بین مربی و یادگیرنده است. همچنین، براساس اخلاق گفتگویی هابرماس، اگر بخواهیم قوانین و مقرراتی را در مدرسه حاکم کنیم باید در نظر داشته باشیم که تنها قوانینی مشروعیت می‌یابند که تأیید همگان را در بر داشته باشند. طبق نظریه کنش ارتباطی فضای کلاس درس باید مجموعه‌ای از سؤال و جواب باشد و به دلیل آن که یادگیری به شیوه بهره‌مندی از آزادی و از طریق عمل اختیاری و آگاهانه رخ می‌دهد؛ لذا اقتدارگرایی در موقعیت‌های تربیتی مانع شکل‌گیری بهره‌گیری شایسته از آزادی است و موقعیت‌های تربیتی باید سرشار از فرصت‌هایی باشد که متریان به تمرین تجربه آزادی دست بزنند تا آزادگی به مثابه فضیلت و شایستگی در آنان توسعه و تعالی یابد و در نهایت در سیستم تربیتی هابرماس، دانش‌آموزان باید مصلحت جمعی را بر منفعت شخصی مقدم دارند و عدالت را در قبال دیگران رعایت کنند. رسیدن به تفاهم حاصل انتخاب و اراده شخصی کنش‌گران ارتباطی به‌عنوان اصلی مهم در تربیت تلقی می‌شود، زیرا آموزش انتقادی و تفکر انتقادی در دانش‌آموزان بروز می‌یابد و کسب چنین قابلیت‌هایی به خودی خود امکان‌پذیر نیست. افراد باید در جهتی خلاف آنچه سیستم تحمیل می‌کند و در راستای بقا و تداوم زیست جهان تربیت شوند (بروک فیلد، ۲۰۰۵، به نقل از راجی، ۱۳۸۹: ۱۹۷).

جدول ۲. اهداف و اصول تربیت اخلاقی مستخرج از نظریه کنش ارتباطی هابرماس

کارکردها	مؤلفه‌های اصلی
دستیابی به رهایی از طریق ظهور عقلانیت ارتباطی به واسطه نظریه کنش ارتباطی در سطح اجتماعی: دستیابی به تفاهم مبتنی بر کنش‌های اخلاقی.	اهداف تربیت اخلاقی
تحمل عقاید دیگران و پرهیز از تحمیل عقاید	اصول تربیت اخلاقی
رعایت عدالت و عدم سوگیری	
مشارکت فرد در روابط اجتماعی	
مسئولیت‌پذیری	
آموزش تفاهم و توافق عملی	
تقویت نگاه بین فرهنگی داشتن	

تحلیل دلالت‌های تربیت اخلاقی هابرماس

در تربیت اخلاقی هابرماس تأکید بر یادگیری مشارکتی است و این تربیت باید براساس همدلی و تعامل بین افراد باشد. در این نوع تربیت جنبه‌های اجتماعی یادگیری اهمیت بیشتری دارد (هابرماس، ۱۹۸۷: ص ۶۷). در نگاه هابرماس، هنجارهای اخلاقی جامعه پدیده‌هایی پویا هستند و همزمان با رشد و تکامل دانش، متحول می‌شوند. تکامل هنجارهای اخلاقی زمانی به تعالی می‌رسد که وجدان فرد در راستای اصول و غایات جهان‌شمول، مبادرت به انتخاب و اقدام کند. اصول جهان‌شمول حول ارزش‌هایی مانند عدالت، آزادی، حرمت انسان، برابری حقوق و مانند این‌ها متمرکز است. برقراری اصول از دیدگاه هابرماس ریشه در شکل‌گیری و رشد خودسامانی فرد و گسترش آزادی و دموکراسی دارد. به عقیده او جامعه مدرن نتوانسته زمینه لازم را برای هم بستگی اجتماعی و لاجرم اشاعه خود سامانی بوجود آورد. وی نارسایی و زوال هنجارهای اخلاقی را معلول نبود یک فراگرد پویا، آزاد و داوطلبانه گفتمان می‌داند. به عقیده او اصول و هنجارهای اخلاقی جهان مدرن در قواعد پیشبرد گفتمان نهفته است و گسترش آزادی و خودسامانی بدون آن ممکن نیست. او از نوعی اخلاق گفتمانی سخن می‌گوید که از منظر وی قادر است در یک فراگرد تدریجی جهان مدرن را از زوال و گسست برهاند. وی به پیروی از دیگر متفکران مکتب فرانکفورت قائل به فرض حاکمیت عقلانیت ابزاری و شیء‌شدگی فراگیر در جامعه مدرن است. لیکن راه‌گزین از این وضعیت را استقرار وضعیت کلامی ایده‌آل می‌داند. در وضعیت کلامی ایده‌آل، هر فرد از شانس و امکانات مساوی برای بحث و استدلال و طرح پرسش‌ها و نظرات خود برخوردار خواهد بود (نوذری، ۱۳۸۹: ص ۲۲۱). در این قلمرو گفتاری، همه انگیزه‌ها به جز میل رسیدن به تفاهم در تعلیق هستند (میلر، ۱۳۸۴: ص ۹۷). هابرماس، رهایی را در وضعیت کلامی ایده‌آل جستجو می‌کند زیرا در آن "اجماع" آزادانه و واقعی با توافق همگانی وجود دارد. هر کلام یا گفتاری که به این سطح نرسد، محکوم به مفاهمه تحریف شده نظام‌مند است که ناشی از توزیع نابرابر قدرت در میان شرکت‌کنندگان در آن می‌باشد. از این رو نیل به وضعیت یاد شده منوط به حذف کلیه تحریفات موجود نه تنها در عرصه زبان، بلکه در پهنه کل حیات فرد و جامعه است. هابرماس ادعا می‌کند فقط در صورتی می‌توان اجماع راستین را از اجماع کاذب تشخیص داد که امکان گفتگوی بی‌قید و شرطی را پیش فرض گرفت که همه سخنگویان دسترسی برابر به آن دارند و در آن فقط "نیروی استدلال بهتر و برتر" حکم می‌راند (اوث ویت، ۲۰۰۰: ص ۶۴).

در حقیقت هابرماس با ارائه کنش ارتباطی که مفهوم مرکزی آن اخلاق گفتمانی است، نقش مهمی در مباحث نظری مربوط به اخلاق ایفا کرده است. استفاده هابرماس از نظریه رشد شناختی کلبرگ به‌منظور تأیید نظریه خود، تصویری کامل‌تر از نوع فعالیت ذهنی را که او در

بحث و مناظره مد نظر قرار داده ارائه می‌کند. هابرماس شرح کلمبرگ از دوره‌ی مرحله‌ای تفکر اخلاقی یعنی مرحله تفکر پیش قراردادی، مرحله تفکر انتقادی در مورد هنجارهای اجتماع تا مرحله تفکر مابعدقراردادی را که در مورد حقوق و اصول جهانی است می‌پذیرد (هابرماس، ۱۹۹۰: صص ۱۲۳-۱۲۵). در نظریه اخلاقی هابرماس، تفکر مابعد قراردادی نقش اصلی و برجسته‌ای دارد، چرا که وی معتقد است معرفت انسانی تا حد زیادی به وسیله شرایط اجتماعی - تاریخی تعیین می‌گردد.

هابرماس فضایل اخلاقی را در دو سطح فردی و اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد. وی اخلاق را از مقوله‌ای فردی (رویکردی که پس از ارسطو بر تاریخ فلسفه سایه افکنده) به حوزه اجتماعی کشانده است. البته وی معتقد است که به شرطی می‌توان در محمل اجتماعی وارد شد که حقوق و آزادی‌های فردی رعایت شود یا به بیان وی:

"تمامی افرادی که از آن تأثیر پذیرفته‌اند، بتوانند پیامدها و تأثیرات جانبی آن را قبول کنند و انتظار می‌رود که رعایت آن، مصالح هر کسی را در بر داشته باشد (همان: ۶۵).

به‌زعم هابرماس خاستگاه وظیفه اخلاقی، شناسایی متقابل رسمی سوژه‌های آزاد و برابر است. بنابراین هر چه احساس مسئولیت، دغدغه، تعهد، نگرانی ما نسبت به همدیگر به‌عنوان موجودات انسانی صاحب حق و واجد مسئولیت بیشتر باشد، افراد با جدیت‌تری برای ایفای وظایف اخلاقی خود تلاش می‌کنند (هابرماس، ۱۹۹۳: ص ۱۰۷).

در حقیقت می‌توان تربیت اخلاقی مورد نظر هابرماس را مشارکت در فرآیند بازسازی رشد آگاهی اخلاقی دانست که از تکامل انواع و هم‌کنشی متقابل بین انسان‌ها ناشی می‌شود. تأکید هابرماس بر بازسازی ساختارهای شناختی-اجتماعی است. تربیت اخلاقی به معنای رشد توانایی داوری صحیح است که در طی آن افراد می‌توانند دست به انتخاب مسئولانه بزنند. وی هرچند پلورالیسم را در شیوه زندگی فردی می‌پذیرد، اما معتقد است در بحث عدالت نیازمند پذیرش انگاره‌های ثابت و جهان‌گستر هستیم. به اعتقاد هابرماس یادگیری نه فطری و موروثی و نه محیطی است بلکه یک سازماندهی خلاق توسط فرد باعث یادگیری می‌شود (هابرماس، ۱۹۹۰: ص ۱۱۵). وی گذر از مراحل یادگیری را دیالکتیکی، برگشت‌ناپذیر و پی‌در پی می‌داند. با توجه به دیدگاه هابرماس در زمینه یادگیری می‌توان گفت که از نظر هابرماس تربیت اخلاقی دستیابی قدم به قدم به ساختارهای جدیدی است که مورد نیاز هستند. این جایگزینی ساختارها رویه‌ای دیالکتیکی دارد که در بازسازی صورت‌های اجتماعی-شناختی حاصل می‌شوند. هابرماس معتقد است که با کاربرد مفهیمی چون تعمیم و به‌کارگیری امور درباره خود می‌توان رویه مشتق شدن ساختارهای پیچیده‌تر از ساختارهای اولیه را توضیح داد. مثلاً توقعات متقابل رفتاری از طریق تعمیم به هنجارها تبدیل می‌شوند و از طریق مفهوم به‌کارگیری درباره خود، هنجارها به اصول

تبدیل شده که این اصول هنجارهای دیگر را ارزیابی می‌کند. اخلاق گفتمانی به این معناست که هنجارهای اخلاق را می‌توان به گفتمان عقلانی برگرداند. تحول معرفت و شناخت یا تربیت عقلانی پیش‌زمینه تربیت اخلاقی است. متربی باید بتواند به درجه ای از عقل‌ورزی برسد که دریابد اصل کلیت بخشی اخلاق گفتمانی لازم و ضروری است. تربیت اخلاقی هابرماس مبتنی بر گفتگوست که در آن افراد می‌آموزند بین اصول صوری و منافع و علایق فردی پیوند برقرار کنند. وی با رد عقل‌ابزاری و به تبع آن روانشناسی رفتارگرایی، تربیت اخلاقی را صرف عادت دادن نمی‌داند. آنچه به معنای واقعی، تربیت اخلاقی نام دارد، فرایند درک و فهم، تجزیه و تحلیل و ارتقای نظام اخلاقی به شیوه‌ای دموکراتیک و از طریق گفتگوست.

به‌طور خلاصه در تربیت اخلاقی افراد پس از شرکت در گفتمان عملی، به قواعد مشترکی دست می‌یابند که رعایت آن‌ها برای همگان الزام‌آور است و کلیت این رفتار را درک کرده و با داشتن چنین معرفتی، رفتار اخلاقی از آن‌ها سر می‌زند. در مراحل بالاتر، عادت و هنجارپذیری به معنای فعل اخلاقی نیستند بلکه فرد باید بتواند منطق قواعد و دستورات اخلاقی را بفهمد. لذا کار مربی بیشتر دارای جنبه معرفتی و منطقی است. رفتار باید از جهت ضرورت، تحسین شود و پرورش این معرفت با استفاده از گفتگو مهم‌ترین روش تربیت اخلاقی است.

چه نقدهایی بر تربیت اخلاقی هابرماس وارد است؟

در قسمت اول این بخش به انتقادهای وارد بر تئوری اخلاق گفتمانی توجه شده و در قسمت دوم به انتقادهای مربوط به تربیت اخلاقی ناظر بر این تئوری پرداخته می‌شود.

انتقادهای عمده به نظریه اخلاق گفتمانی

کلیت اصل اخلاق گفتمانی بیش از هر چیز در معرض نقد قرار گرفته است. این نقد عمدتاً از سوی متفکران پست مدرن مطرح شده است. در اخلاق گفتمانی آنچه امر کلی است (که همان رویه عادلانه کلی است) اولاً صرفاً رویه‌ای برای رسیدن به عدالت است و قصد ارائه تعریفی از عدالت را ندارد. ثانیاً این امر کلی در ارتباط با امور محلی و تاریخی قرار دارد. هابرماس نظریه خود را مخصوص مردمان سفید پوست اروپایی نمی‌داند بلکه معتقد است اصل کلیت‌بخشی با توجه به پیش‌فرض‌های آن متعلق به همه بشر است و این مسائل از مسائل حقوقی متفاوت است. موقعیت آرمانی سخن نیز با انتقادهایی رو به روست. فوکو به خیالی بودن آن اشاره کرده است. وی هم‌چنین تمایز بین کنش ارتباطی و کنش استراتژیک را تخیلی می‌داند (کریمی، ۱۳۸۸). اما ادعای هابرماس یک ادعای توانشی است. در این صورت اگر چه تفاوت کنش ارتباطی و استراتژیک همواره امری نسبی می‌ماند اما الگوی کنش ارتباطی می‌تواند معیاری برای ارزیابی کنش‌های اجتماعی باشد. حتی اعتراف به اینکه روابط اجتماعی بیانگر خواست قدرت هستند به

وجود ملاک و معیاری نیاز دارد. از نظر هابرماس در زندگی روزمره روابط عادی از سلطه وجود دارند. در مورد علوم انسانی نیز هابرماس علوم تفسیری و انتقادی را معطوف به تفاهم دو سویه می‌داند که در پی ایجاد سلطه نیستند. تسلط دنیای زبانی و پیش فهم‌های کلی آن بر ما چنان نیست که حق استفاده ارتباطی از زبان منتفی شود (هابرماس، ترجمه پولادی، ۱۳۸۰: ۲۱۰) و بنابراین شرکت‌کنندگان در گفتمان می‌توانند از زمینه‌مندی رها شوند.

انتقاد هرمنوتیک نیز از نظریه اخلاقی هابرماس مطرح شده است. طبق دیدگاه هرمنوتیک کاربرد اصل اخلاق گفتمانی تنها زمانی می‌تواند مؤثر باشد که حلقه‌های هرمنوتیکی در آن لحاظ شود یعنی پشت قواعد محلی یک افق تاریخی خاص باشد. چرا که هیچ حقیقت یا اعتباری بیرون از اوضاع اجتماعی - تاریخی وجود ندارد.

راولز معتقد است که مفهوم گفتمانی اخلاقیات نمی‌تواند بدون ارائه قواعد مربوط به محتوا مؤثر باشد. ارزش‌هایی مثل عدم سوگیری، برابری و عدم اجبار، تعهدات ذاتی و محتوایی هستند که رویه گفتمانی هابرماس را شکل داده‌اند. پس تأکید هابرماس بر اینکه اخلاق گفتمانی هیچ تعهد جوهرینی ارائه نمی‌کند بی‌اساس است. رویه صرفاً تا آنجا که این ارزش‌ها را برآورده کند، مطلوب است. این ارزش‌ها حاصل گفتمان نیستند بلکه قواعد آن هستند (کریمی، ۱۳۸۸). براساس چنین انتقاداتی افرادی هم‌چون گیلبرت^۱ از توجیه صوری هابرماس انتقاد کرده‌اند و معتقدند پیش‌فرض‌های عقلانی مربوط به اصل گفتمانی، غیراخلاقی هستند. گیلبرت مدعی است که توجیه محتوایی او نسبت به توجیه صوری هابرماس مزایای بیشتری دارد. در این توجیه او با استفاده از مقدمه‌هایی که عدالت و توافق عقلانی را نشان می‌دهند. اصل کلیت‌بخشی را مجدداً صورت‌بندی کرده است:

«هر هنجار معتبر باید شرط زیر را ایفا کند: همه متأثران بتوانند پیامدهای آن را ببینند و رعایت کلی آن، علایق همه افراد را برآورده کند: تحت اجبار ایده‌های همبستگی، برابری و آزادی» (گیلابرت، ۲۰۰۵: ۴۰۷).

نقد دیگر به تلقی هابرماس از اختیار آدمی ناظر است. تبیین هابرماس در مورد نظام‌های اجتماعی پیچیده به گونه‌ای است که گویی در این گونه نظام‌ها، هابرماس اختیار و آگاهی آدمی را در سرنوشت جمعی بی‌اثر می‌داند. کاربرد اصطلاحاتی هم‌چون پس‌خوراند^۲ و عقلانیت کارکردی^۳ حاکی از وجود نظام خودکاری است که بی‌توجه به تصمیمات آدمیان، نظام اجتماعی آن‌ها را شکل می‌دهد (باقری، ۱۳۸۵: ۱۲۵) این امر چالشی جدی برای تربیت اخلاقی مبتنی بر

1. Gilabert
2. Feed back
3. Functional Rationality

نظریه اخلاق گفتمانی می‌باشد. نظام‌های اجتماعی عصر حاضر رو به پیچیدگی فزاینده‌ای دارند. پس با توجه به این دیدگاه هابرماس عملاً این نظام‌های اجتماعی توان هرگونه اصلاح را از افراد انسانی می‌گیرند. چرا که عمل و قصد این فاعلان تأثیری در روبه‌های نظام اجتماعی ندارد. در این صورت، مسئولیت‌پذیری انساها نیز در خطر قرار می‌گیرد.

پیش‌فرض‌های زبانشناسی هابرماس هم زیر سؤال هستند. وی زبان را به وسیله ارتباط تقلیل می‌دهد که تفسیری ابزاری از زبان است. زوج گوینده - شنونده عملاً مقدم بر زبان هستند حال آنکه این زوج را خود زبان تشکیل می‌دهد (لچت، ترجمه حکیمی، ۱۹۹۴: ۲۹۰). از طرفی به دلیل آن که توان بکارگیری زبان در نزد طبقات مختلف اجتماع متفاوت است، و چون استدلال برتر به زبان بسته است، پس شائبه آن می‌رود که این استدلال در تحلیل نهایی به طبقات اجتماعی افراد وابسته باشد و همه چیز به نفع اقویا تمام شود. گروه‌های ضعیف غالباً در بیان نیازهای خود ناتوان هستند.

انتقادهای عمده به تربیت اخلاقی هابرماس

دسته‌ای از این انتقادهای به دیالوگ یا روش گفتگویی هابرماس بر می‌گردد. در حقیقت ایرادی به دیالوگ هابرماس از سوی نادینگز^۱ ارائه شده است (نادینگز، ۲۰۰۲: فصل ۱۱) وی انواع مکالمه را در تربیت اخلاقی جدا کرده است. مکالمه صوری و مکالمه معمولی از آن جمله‌اند. مکالمه هابرماس همان مکالمه صوری است که چیزی شبیه به مکالمه فلسفی است و افراد باید از قبل با مهارت‌هایی وارد آن شوند. مکالمه‌های معمولی در نظر نادینگز برای تربیت اخلاقی مفیدترین وسیله هستند. اما به نظر می‌رسد که او دو مسأله را فراموش کرده است. اول اینکه مکالمه صوری هابرماس بعد از ورود به سن نوجوانی که نیاز به تصمیمات جدی مطرح است، شکل می‌گیرد. هابرماس نیز قبل از این سنین به مکالمه معمولی نظر دارد. دوم اینکه مکالمه معمولی نهایتاً می‌تواند سازش را فراهم کند نه اجماع را. برای رسیدن به اجماع نیاز به منطق داریم. در واقع این خطر وجود دارد که مکالمه معمولی به امور بی‌اهمیت خلاصه شود و افراد را بی‌مسئولیت بار آورد. البته تربیت اخلاقی هابرماس نیز به نوع دیگری در معرض چنین اتهامی قرار دارد. بی‌طرفی افراد در جریان گفتگو مانع ابراز خود می‌شود و گفتگو را به قواعد توخالی و صوری تنزل می‌دهد. به همین دلیل هابرماس تأکید دارد که در گفتگو، هیچ علاقه و نیازی از قبل منع نشود. در واقع افراد باید انگیزه کافی برای مشارکت داشته باشند. فرض هابرماس این است که افراد صرفاً با «خودهای واقعی‌شان» وارد گفتگو می‌شوند. این در حالی است که افراد ممکن است از هر وسیله‌ای برای به خطا انداختن دیگران استفاده کنند.

پایه تربیت اخلاقی، توانایی اخذ تلقی دیگری است. اما به نظر می‌رسد بدون پایه‌های دینی، این امر را باید بپذیریم که افراد از اتخاذ تلقی دیگری به دنبال منفعت مادی و شخصی خودشان باشند. این امر محدود شدن کنش‌ها به کنش استراتژیک را نشان می‌دهد. تنها در اخلاقیات دینی ممکن است که فردی بدون چشم‌داشت منفعت مادی، به انجام عمل خوب اقدام نماید.

۳. چرا و چگونه می‌توان از آرائی تربیت اخلاقی هابرماس جهت بهبود نظام آموزشی ایران بهره برد؟

اگر چه میان مؤلفه‌ها و عناصر اخلاقی هابرماس و نظام آموزشی ایران فاصله و تفاوت‌هایی وجود دارد اما در حقیقت هابرماس داشته‌های نظام تربیتی ما را که شناسایی نشده‌اند، به ما یادآوری می‌کند و در واقع داشته‌های ما را به ما اشعار می‌کند. هر چند انتقاداتی بر نظریه هابرماس وارد است اما با وجود تمام انتقادات، بررسی تحلیلی افکار و اندیشه‌های تربیتی-اخلاقی هابرماس می‌تواند در زمینه نظام آموزشی ما کاربرد داشته باشد. در باور وی دانش‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌ها با روش گفتمان بهتر و روشن‌تر می‌شوند. در حقیقت در تعلیم و تربیت اخلاقی مدنظر هابرماس، گفت و گو روشی است که از طریق آن شاگردان در کلاس درس با استفاده از زبان (کلامی و غیرکلامی)، نماد و تصویر با هم پیوند می‌یابند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. در حقیقت وی در نظریه کنش ارتباطی خود که قلب فلسفه اجتماعی او می‌باشد، می‌کوشد ثابت کند که منازعات اجتماعی به‌طور ایده‌آل باید بدون قهر و خشونت حل و فصل شود که وی راه‌حل گفتگو و مباحثه را ارائه می‌دهد؛ زیرا از نظر او حقیقت عنصری بین‌الذهانی است که در کلام ظهور می‌یابد و هر چند شرکت‌کنندگان در بحث از حقوق و امکانات مساوی برخوردار باشند، به استدلال برتر و منطقی‌گرایش بیشتری نشان بدهند و آزادانه و عقلانی صحبت کنند، به شرایط مطلوب سخن گفتن نزدیک‌تر خواهند بود. به عقیده هابرماس، گفتگو در حوزه عمومی و براساس عقل ارتباطی و نه عقل ابزاری انجام می‌گیرد (هولاب، ۱۳۸۹: ص ۲۵). از خصوصیات مهم این نظریه، آن است که در هر عرصه عمومی، به محض فراهم بودن شرایط گفتگو، می‌توان به عملی بودن آن امیدوار شد و از آن استفاده کرد. در مورد جامعه ایران هم از آنجا که نظام آموزشی بر پایه تعلیم و تربیت اسلامی است و از طرف دیگر این واقعیت وجود دارد که جامعه ما یک جامعه چند فرهنگی است و دارای اقلیت‌های قومی و مذهبی است که هر کدام با اختلافات و تشابهات فرهنگی کم و بیش، در داخل این مرز و بوم قرار دارند که همین مسأله در تاریخ کشور بعضاً موجب نزاع‌ها و درگیری‌های متعددی شده است که هنوز هم بالقوه تهدیدی برای وحدت و انسجام ملی و اسلامی است و با توجه به موقعیت جهانی کشور ما، تن دادن به خشونت و تفرقه باید جای خود را به گفتگو و مصالحه بدهد که در آن طرفین گفتگو به‌عنوان افراد انسانی و با

شرایط و امکانات یکسان پای گفتگو بنشینند و از این جهت نظریه گفتگوی هابرماس می‌تواند در جامعه ما و با شرایط امروزی بسیار کاربردی باشد؛ زیرا هابرماس معتقد است که نظریه او مختص سفیدپوستان اروپا نیست؛ بلکه معتقد است که اصل کلیت‌بخشی با توجه به پیش‌فرض‌های آن متعلق به همه بشر است (کریمی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۳). بنابراین نظریه گفتگوی هابرماس مختص یک کشور یا یک فرهنگ خاص نیست زیرا اصل شمول‌گرایی هابرماس می‌خواهد نشان دهد که توانایی گفتگوی انسان‌ها با یکدیگر و تصمیم‌گیری بر مبنای دلیل و برهان به‌عنوان پایه ابداعات بزرگ، نه صرفاً برگرفته از الزامات قدرت است و نه جزء خواسته‌های محلی‌گرایی و خاص‌گرایانه است؛ بلکه ریشه در اساسی‌ترین استعدادهای ما به‌عنوان موجود بشری و انسانی دارد که ما درصد هستیم براساس منطق و گفتگو، استدلال زبانی و صرفاً به قصد تفاهم و توافق زندگی عمومی و جمعی خود را هدایت کنیم (احمدآبادی ارانی و همکاران، ۱۳۹۵). در حقیقت طبق این اصل هابرماس، مربیان بایستی در جریان تعلیم و تربیت گفتگو و بحث در بین همه شاگردان را وارد عمل تربیتی خود سازند و با به کارگیری و تشکیل گروه‌های بحث به اشکال مختلف، زمینه لازم جهت شرکت همه شاگردان را بدون توجه به نژاد و طبقه آن‌ها در زمینه بازنمایشی و طرح مسائل گوناگون ایجاد کنند.

مسئله دوم این است که در کنار ایجاد فضا برای مشارکت آزادانه فراگیران، نهادینه نمودن نظریه استدلال عقلانی و اخلاق گفتگویی از طریق سیستم مدیریتی در مدرسه و کلاس است که به نوبه خود حق مشارکت برابر و آزاد را برای تمامی فراگیران در فرایند تعلیم و تربیت تضمین می‌کند. ورود فراگیران به این فرآیند ضمن فضا سازی برای عملی نمودن دیدگاه‌های هابرماس در قلمرو تربیت اخلاقی، فضا را برای آماده سازی فراگیران برای رشد اجتماعی و تمرین شهروندی در آینده جامعه و به تبع رشد جامعه در آینده نزدیک به دلیل آمادگی عقلانی و اخلاقی فراگیران به‌عنوان شهروندان آینده مهیا می‌سازد (نوروزی، ۱۳۸۸).

بر این اساس، هابرماس با طرح سه نوع کنش؛ معطوف به هدف (ابزاری)، راهبردی و ارتباطی، فضای جدیدی را به لحاظ روشی برای تعلیم و تربیت فراهم می‌سازد و با بهره‌گیری از کنش ارتباطی فضای جدیدی به لحاظ روشی در قلمرو تعلیم و تربیت ایجاد می‌کند که در این صورت، اولین هدف جدی هابرماس در بحث روش بازسازی یا بازنگری جدی در وضع آموزش و پرورش و فضا سازی برای به کارگیری کنش ارتباطی در کلاس و مدرسه است. این امر از طریق بازسازی مفهوم یادگیری، مدیریت کلاس و مدرسه، نقش معلم و دانش‌آموز، چگونگی استفاده از مطالب و محتوای درسی، نحوه ارزشیابی و غیره صورت می‌گیرد. بدیهی است که در جریان تعلیم و تربیت رهایی بخش و تعلیم و تربیت ارتباطی هابرماس نمی‌توان از رابطه مونولوگی معلم در کلاس درس حرف زد و باید به دانش‌آموزان و نیازهای وی توجه کرد و آنان را در بیان ایده‌ها و

افکارشان آزاد گذاشت و این امر زمینه را برای افزایش رغبت دانش‌آموزان در مشارکت بهتر و بیشتر در تشکیلات و سازمان‌های مدنی فراهم می‌کند؛ یعنی آگاهی و افزایش معلومات و بینش معلم و شاگردان زمینه‌ساز رشد عقلانی و اخلاقی شاگردان شده و هوشمندی آن‌ها را در روابط اجتماعی به کار می‌اندازد و به تبع این، جامعه آینده نیز متحول و متکامل خواهد شد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳). بنابراین بر طیف نظریه تربیتی - انتقادی هابرماس و با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی وی نظام آموزشی اعم از معلم، دانش‌آموزان و دست‌اندرکاران آموزش باید ضمن احترام به تفاوت‌های فرهنگی موجود، مهارت‌های ارتباطی لازم جهت گفتگوی سالم و تحریف‌نشده را یاد بگیرند و بدانند چگونه گوش کنند، بیندیشند، سخن بگویند و کاوشگری کنند.

جدول ۳. کاربرد نظریه تربیت اخلاقی هابرماس در نظام‌های آموزشی

* توجه به توانش زبانی و مفاهیم،

* نهادینه کردن روحیه تحمل عقیده دیگران و مدارا نسبت به دیگری

* مشارکت دادن دیدگاه‌های رقیب به‌طور هم‌زمان در گفتگو

* نهادینه کردن استدلال عقلانی و اخلاق‌گفتگویی از طریق سیستم مدیریتی در مدرسه و کلاس.

با عنایت به یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهادهای زیر جهت استفاده سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و پژوهشگران نظام آموزشی ارائه می‌شود:

۱. با توجه به نظریه کنش ارتباطی هابرماس، ضرورت تدوین فلسفه‌ای جامع از تعلیم و تربیت که بستر یک رابطه دوسویه بین معلم و دانش‌آموزان و یا دانش‌آموزان با هم را فراهم کند، به‌عنوان زیربنای مستحکم برنامه و روش‌های تربیتی که پاسخگوی چالش‌های موجود جامعه چند فرهنگی ما باشد، بیش از پیش احساس می‌شود.
۲. با ملاحظه انواع فرهنگ‌های متنوع موجود در نظام آموزشی کشور، بسترسازی جهت ایجاد آموزش مبتنی بر اخلاق‌محوری و برقراری عدالت آموزشی از طرف دست‌اندرکاران نظام آموزشی ضرورت دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت اندیشه‌های هابرماس در سنت اندیشه غربی، این تحقیق بررسی تربیت اخلاقی وی را با تمرکز بر مهم‌ترین اندیشه او - نظریه کنش ارتباطی - مدنظر داشته است. در حقیقت آنچه را که اسلام در مبانی و بنیادهای خود مطرح ساخته است، هابرماس در عمل مفهوم‌پردازی نموده و پیشنهاد می‌دهد. به عبارت دیگر هابرماس داشته‌های ما را به ما اشعار می‌دهد؛ هر چند در برخی نقاط با نظام تربیت اسلامی متفاوت است اما در کنار تمام نقدهای وارد بر تربیت اخلاقی هابرماس می‌توان از نظریه در نظام آموزشی ایران بهره برد. هابرماس با تأکید بر نظریه کنش

ارتباطی و با محور قرار دادن مفاهیم عقلانیت ارتباطی، ارتباط بین‌الذهانی و اخلاق گفتگویی در پی دستیابی به رویکرد جدیدی از تربیت اخلاقی است. نظریهٔ کنش ارتباطی او مربوط به نحوهٔ دستیابی به معرفت و راه مطمئن حصول آن یعنی گفتگو است. از این‌رو، با قبول این اندیشه‌ی هابرماس، تعلیم و تربیت به تحولی شگفت دست خواهد یافت. معلمین و مربیان راهنمایانی هستند که به دانش‌آموزان در دستیابی گروهی به معرفت کمک می‌کنند. آن‌ها فقط تجربه بیشتری در خصوص نحوه‌ی مشارکت با دیگران دارند. احترام متقابل اجتماعی و فهم این نکته که هر فرد در رسیدن به خواسته‌هایش نیازمند افراد دیگر است، مهم‌ترین نکته‌ای است که در این مورد به ذهن متبادر می‌شود. روابط انسانی و خصوصاً گفتگوی صحیح و سالم، نقش مهمی در این باره ایفا می‌کنند. هابرماس فضایل اخلاقی را در دوسطح فردی و اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد. نکته مهم در اندیشه هابرماس حرکت رفت و برگشتی وی بین این دو است. وی به اخلاق گفت و گویی و مفاهیم کلیدی آن می‌پردازد و مدعی است که کنش ارتباطی و حرکت‌های جمعی است که اخلاق را معنادار و به تعبیر خود هابرماس، معتبر می‌سازد، اما نکته مهم این است که در همین محمل به شرطی می‌توان وارد شد که حقوق و آزادی‌های فردی رعایت شود. وی هدف از تربیت اخلاقی در سطح اجتماعی را دستیابی به تفاهم مبتنی بر کنش‌های اخلاقی می‌داند که این امر هم در زمینه‌ای از آزادی و برابری صورت می‌گیرد و هم زمینه‌ساز رشد فضایی چون عدالت و آزادی می‌شود. هم‌چنین در سطح فردی نیز فضای مورد نظر هابرماس با عنایت به مباحث کنش ارتباطی، رشد و شکوفایی خرد مبتنی بر ارتباط متقابل هنجاری (عقل ارتباطی) را در پی خواهد داشت. با وجود انتقاداتی که بر نظریه اخلاقی هابرماس وارد است، به‌طور کلی آرای هابرماس را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد: نکته اول اینکه عقلانیت ارتباطی و اخلاق گفتگویی نوع خاصی از تعلیم و تربیت را در قلمروهای مختلف تعلیم و تربیت به‌ویژه در عرصه تربیت اخلاقی مدنظر قرار می‌دهد. ماهیت این نوع تربیت به مشارکت آزادانه متریبان و فراگیران در حوزه عمومی بستگی دارد. در حقیقت تعلیم و تربیت و به‌ویژه تربیت اخلاقی به دنبال استقرار پلی میان وحدت و تمایز، فراسوی تقابل‌های دوسویه و فروکاهنده است؛ یعنی به دنبال راهی برای پذیرفتن چندگانگی فرهنگی است. به عقیده هابرماس آموزش و پرورش به جای مجبور کردن افراد جامعه برای قرار گرفتن در ساختاری واحد و از پیش تعیین شده باید به فراگیران بیاموزد که اگر اجماع و وحدتی هم باشد با توافق و تفاهم و اصل خودانتخاب‌گری به دست آید، نه به شکل رایج در نظام‌های کنونی؛ زیرا در یک نظام سرمایه‌داری، روابط براساس قدرت، پول و اجبار شکل می‌گیرد. اما اگر این وحدت در کثرت بر پایه کنش مفاهمه‌ای و در زیست جهان‌ها صورت گیرد، چنین موضعی ضمن ممکن ساختن کنش متقابل فرهنگ‌ها با اجتناب از اضمحلال جنبه‌های ویژه خرده‌فرهنگ‌ها، وحدت بر پایه ارزش‌های مشترک (بر اثر

گفتگو) مقبول را ممکن می‌سازد و در این فضا هم مربیان و هم متریبان مجال اندیشه و فعالیت‌های انتقادی را خواهند یافت به نحوی که ارتباط‌های تازه‌ای میان کنشگران ارتباطی رخ خواهد داد که در عرصه‌های بین فرهنگی زنده و فعال است. منظر مسأله دوم این است که در کنار ایجاد فضا برای مشارکت آزادانه فراگیران، اخلاق گفت و گویی از طریق سیستم مدیریتی در مدرسه و کلاس می‌باشد که به نوبه خود حق مشارکت برابر و آزاد را برای تمامی فراگیران در فرآیند تعلیم و تربیت تضمین می‌کند. نکته دیگر در نظریه کنش ارتباطی هابرماس این است که تنها قوانینی مشروعیت می‌یابند که تأیید و رضایت فراگیران را در یک فرایند گفت و گویی به دست آوردند.

منابع

- Anderson. S. (2000). *The Third Generation of the Frankfurt School*. Washigton: Washington University Press
- Bahmanpour .M. (2000). *The ups and downs of rationality*. Tehran: Publishing.
- Bashiriye, H. (2013). *Political thought in the twentieth century*. The first volume. Fourth printing. tehran: Ney Publication. p 198 (In Persian).
- Bolton. R. (2005). *Habermas s theory of communicative action and the theory of social capital*. Department of Economics and Center for Enviromental Studies Williams College.
- Gilabert, P. (2005). A substantivist construal of discourse ethics. *International Journal of Philosophical Studies*. Vol.13 (3) pp: 405-437.
- Goldkuhl, G. (2000). *The validity of validity claim: An inquiry into communication Rationality* .Aachen, Germany, September 14-16 (M.schoop,C.Quix,eds.).
- Habermas, J (1979a). What is universal pragmatics?. *In Communication and the evolution of society*. London: Heinemann.
- Habermas, J. (1979b). *Communicacation and Evolution of Society*, Translated and with an Introduction by Thomas McCarthy, London: Heinemann.
- Habermas, J. (1984). *The theory of communicative Action*. Vol .1 Boston: Beacon press.
- Habermas, J. (1987). *The theory of Communicative Action*.Vol. 2 Boston: Beacon press.
- Habermas. J. (1990). *Moral Consciousness and Communicative Action*. Cambridge. MIT Press.
- Habermas. J. (1993). *Justification And Application: remark on Discoure ethics*, tr & ed.C. The MIT Press.
- Hulab. R. (2009). *Habermas: Public critique*. Translated by bashiriye. Tehran: Ney Publication.
- Javidi kallate gafar abadi.T. (2006). Democratic Educational Philosophy in the Islamic Republic of Iran and its implications for high school curriculum.
- Karimi. A. (2008). *Review the implications of Habermas' discourse ethics in moral education*, in light of the phenomenon of globalization. Tehran University.
- Lachat.G. (1994). *Jürgen Habermas In the Fifty Great Contemporary Thinkers*. Translated by Mohsen Hakimi.

- Margani, B. (2007). *Critical attitude in education*. Alzahra University's New Educational Thoughts.
- Mihammadi, A., Bagheri, K., Zibakalam, F. (2015). *Principles and methods of social education based on the theory of Habermas' communicative action*. The research paper on the principles of teaching and learning.
- Miler, P. (2006). *The subject is the ascendancy and power*. Translated by Sarkhosh, N. Second edition. Tehran: Ney Publication. p40. (In Persian).
- Mirliuhi, H. (1997). Critical Theory Based Pedagogic perspectives. *Journal of Pedagogy*, No.49. pp:17-57.
- Naghibzadeh, A., Nourozi, R. (2011). An analysis of the goals of moral and social education from Habermas' point of view, with an emphasis on communicative action theory. *Applied Sociology Journal*.
- Noddings, N (2002). *Educating Moral People*. Teachers College Press: New York and London.
- Norouzi, R.A (2008). Analyzing the Objectives of Ethical and Social Education from the Viewpoint of Habermas. *Journal of Applied Sociology*. 21st.
- Nouzari, H. (2008). *Reading Habermas*, Second Edition, Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Outhwaite, W. (2000). *The Habermas reader*, London: Polity Press.
- Piuzi, M. (2004). *Jürgen Habermas*. Translated by Ahmad Tadayn. First print. Tehran: Hermes publishing.
- Ragi, (2011). *Investigating the Impact of Critical Theory on Adult Education with Emphasis on Paolo Farier's and Jürgen Habermas's Opinions and Its Implications for Adult Literacy in Iran*. Ph.D. University of Tehran.
- Riters, G. (2005). *The theory of sociology in contemporary times*. Translated by: Mohsen Sallati. Tehran: Scientific publication.
- Sagadieh, N., Irvani, Sh., Zamirsn, M. (2011). *Genealogical research and its inspiration for research domains in curriculum studies*. Curriculum studies syllabus.
- Salter, L. (2005). The communicative structures of journalism and public relations". University of the west of England, *SAGE Publication*, Vol .6.
- Satari, A. (2018). Habermas' Theory of Habermas Communication Action and Its Significance in Higher Education and Universities. *Journal of Educational Sciences*.
- Shabani, A. (1997). *Habermas's philosophy of critique and its implications for teaching social sciences*. Tarbiat Modares University.
- Stric, P. (2000). *Critical theory*. Politics and society. London British Library Cataloguing.
- Turner, Jonathan H. (1998). *The Structure of Sociological Theory*. Sixth Edition, Wadsworth publishing Company, The US.
- Wilson, D. (1991). *The theory of communication action and problem of commons*. Ecopolity Center, CEa, Box 270. Rutgers university, New Brunswick NJ, USA.

Analytical Analysis - Jurgen Habermas's Critical Moral Education

M. Esfahani¹, T. Mahrouzadeh* & S. Beheshti²

Received: 2018/08/15

Accept: 2019/04/27

Abstract

Objective: The purpose of the present study is to analyze and critique Habermas's moral education and to study why and how it is applied in the Iranian educational system using two descriptive and analytical methods.

Materials and Methods: In order to answer each of the research questions, a method appropriate to the needs of each question and answer should be employed. One of the methods used in this study to answer the first question - examining the foundations of Habermas's moral education focusing on the theory of communicative action - and the second question - examining the criticisms of Habermas's moral education - is a descriptive one. In fact, we first describe Habermas's ethical components, Then, in answer to the third question - why and how Habermas's moral education is applied in the Iranian educational system - we have used the analytical method. The resources used in this research include Habermas's works as primary sources, and others' works, documents, and research in the field of secondary sources.

Discussion and Conclusion: The findings showed that Habermas belonged to the Critical School and considered the end of moral education to be liberating (Communication) and at the societal level make the pursuit of understanding based on ethical actions as the goals of moral education although many criticisms of Habermas's theory of ethical education are based on communicative action theory, his views on issues such as criticism, change, dialogue and emancipation, nonviolence, etc. can contain many messages and points in the Iranian educational system. Some examples are as follows: Linguistic competence and understanding, institutionalizing tolerance towards one another, engaging competing views simultaneously in dialogue, and institutionalizing rational reasoning and dialogue ethics through the system. School and classroom management.

Key words: Habermas, Communication Practice, Ethical Education, Iranian Education System

1. PhD student of Philosophy of Education, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Associate Professor, Department of Education, Faculty of Education. Alzahra University, Tehran, Iran. mahrouzadeh@Alzahra.Ac.ir

2. Professor, Department of Education, Faculty of Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.